



چگونگی مانعیت وسواس در اعمال عبادی از رسیدن به روح و مقاصد عبادات

سیده معصومه دستغیب^۱، دکتر محمدجواد سلمانپور^۲

۱- کارشناسی ارشد از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

۲- دانشیار گروه فقه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز

چکیده

خداوند برای اعمال عبادی مقاصد و اهدافی در نظر گرفته که همگی در راستای رسیدن به هدف خلقت یعنی مقام عبودیت و بندگی او میباشند. اما شیطان که دشمن قسم خورده اولاد آدم است، مکرها و حیل‌های فراوانی برای عدم دستیابی به این مقاصد دارد. یکی از مکرهای عظیم شیطان مخصوصاً برای مدعیان تدین، انداختن آنها در دام وسواس است. در این تحقیق سعی شده گوشه‌ای از اهداف و مقاصد عبادات و آثار انجام اعمال عبادی شمرده شوند. اهدافی برای انجام عبادات به صورت کلی در نظر گرفته شده و اهدافی که مخصوص برخی عبادات است. هدف کلی از انجام عبادات کسب مقام عبودیت است. هدف دیگر که در راستای هدف قبل شکل میگیرد، رسیدن به مقام تقوا است و خود تقوا هم آثار متعددی دارد که میتوان به تحصیل معرفت و نیل به یقین، مالکیت بر نفس اماره، برتری از فرشتگان، درک معیت خداوند و آمرزش گناهان اشاره کرد. اهداف و آثار دیگر عبادات که همگی در راستای رسیدن به هدف خلقت هستند، عبارت‌اند از: زوال رذایل اخلاقی و مفساد اجتماعی (مختص نماز و روزه)، نیل به مقام اطمینان و آرامش روحی، حسن ظن نسبت به مومنان. آثار دیگر عبادات عبارت‌اند از غفلت زدایی، بازداشتن از ارتکاب گناهان بزرگ، از بین رفتن تاثیر گناهان گذشته، حل مشکلات، تقویت نظم، نجات از نفاق و رهایی از آتش، آشکار شدن اسلام و بندگی خداوند و پیوند دلها که همگی مختص نماز و یا نماز جماعت است. سپس با بررسی ماهیت وسواس مشخص شد که وسواس مانع از رسیدن به تمامی این مقاصد میشود و علاوه بر خراب کردن صورت عبادت، اهداف و مقاصد در نظر گرفته شده برای آن را نیز زایل میکند. روش تحقیق در این پایان‌نامه به صورت توصیفی، تحلیلی و بر اساس اطلاعات گردآوری شده میباشد و روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. **واژگان کلیدی:** وسواس، وسوسه، مقاصد عبادات، آثار عبادات



مقدمه

آیه ۵۶ سوره ذاریات، صراحتاً عبودیت و بندگی خداوند را هدف نهایی خلقت انسان معرفی میکند. اما بنده برای اثبات بندگی اش باید از جانب مولا دستوراتی دریافت کند و در پی انجام آن باشد. تا وقتی دستوراتی از مولا نباشد بندگی معنا ندارد. همچنین بعد از صدور فرامین، امتحان و آزمایش بنده لازم می‌آید تا درجات او در نزد مولایش مشخص شود (انعام/۱۶۵)؛ و بنده بودن و تسلیم بودن را نیز به تدریج بیاموزد (انعام/۷۱). به این قوانین و دستورات شریعت می‌گویند که کاملاً مترادف با معنای اصطلاحی فقه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۱ ص ۳۲). معتقدیم که شریعت اسلام، کامل‌ترین فرامین از جانب خداوند را داراست (مائده/۳). پس هدف نهایی از اجرای شریعت اسلام، بنده شدن برای خدا و گرفتن مقام خلیفه‌اللهی از جانب خداوند متعال و وصل شدن به نور لایزال الهی است (بقره/۳۰). شریعت اسلام، برنامه‌ای جامع است برای رساندن بشر به هدف خلقت. اما اجرای فرامین دین از جمله اعمال عبادی، مشکلات بسیار دارد. شیطان و حزبش در کمین نشسته‌اند و از هر فرصتی استفاده میکنند تا راه رسیدن به کمال را مسدود کنند (اعراف/۱۶-۱۷). یکی از دسیسه‌های شیطان وسوسه است و از زیان‌بارترین امراض قلبی‌ست (خمنی، ۱۳۹۴: صص ۲۶-۲۷). وسوسه ضد یقین و رذیله‌ای بسیار بزرگ است. اهمیت وسوسه به قدریست که خداوند یک سوره از قرآن کریم (ناس) را به آن اختصاص داده است. اگر مکرراً به وسوسه ترتیب اثر داده شود، تبدیل به وسواس میگردد. وسواسی در اصطلاح فقه شخصی است که در حین انجام عبادت به صحت آن قطع و یقین پیدا نمیکند و ناگزیر است که عمل را چندین بار تکرار کنند (یزدی، ۱۴۲۲: ج ۱ ص ۱۳۷). وسوسه و وسواس در انجام دستورات شریعت، خلل ایجاد میکند و باعث میشود انسان از گام برداشتن در راه رسیدن به هدف نهایی خلقت باز بماند. یکی از مسائلی که متأسفانه گریبان‌گیر افراد بسیاری از قشر مذهبی جامعه می‌باشد، وسواس در عبادت است. کسانی که مبتلا به وسواس می‌شوند نفس وسوسه‌گیشان اجازه نمی‌دهد پا را از قالب و ظاهر عبادت فراتر بگذارند و در پی رسیدن به روح عبادت و مقاصد شریعت باشند؛ در حالی که از مجموعه آیات و روایات و متون اخلاقی ما آشکار است که قالب‌ها و ظواهر عبادات، برای رسیدن به روح و مقصد آن است و تأکید اسلام بر حفظ ظواهر و قواعد احکام برای حفظ و تقویت روح آنهاست و آنچه در قیامت نجات‌بخش انسان است همین روح عبادت است. اما شریعت اسلام از آنجا که برنامه‌ای جامع است، در مورد پیشگیری و درمان وسواس در مراحل مختلف هم برنامه و احکامی دارد که در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) به آنها اشاره شده است. در این تحقیق اهداف و مقاصد عبادات شمرده شده‌اند و چگونگی مانعیت وسواس از رسیدن به این مقاصد بررسی شده است. اکثر کتب و مقالات جنبه روانشناسی وسواس را مورد توجه قرار داده‌اند و کتب و مقالات اسلامی موجود نیز ماهیت وسواس را از این جنبه مورد بررسی قرار نداده‌اند (ر.ک: ارگانی بهبهانی: ۱۳۷۹؛ احمدی: ۱۳۶۵؛ اسداللهی: ۱۳۸۸؛ بهایی عاملی: بی تا؛ زمانی: ۱۳۸۷؛ فرحزاد: ۱۳۹۶). هدف تحقیق پی بردن به ماهیت وسواس و چگونگی مانعیت آن از نیل به سوی مقصد خلقت انسان می‌باشد.

تعاریف

عبادت: پس از بررسی فرهنگهای لغت عرب این نتیجه حاصل میشود که کلمه عبد بر معنایی آمیخته از اطاعت و فروتنی

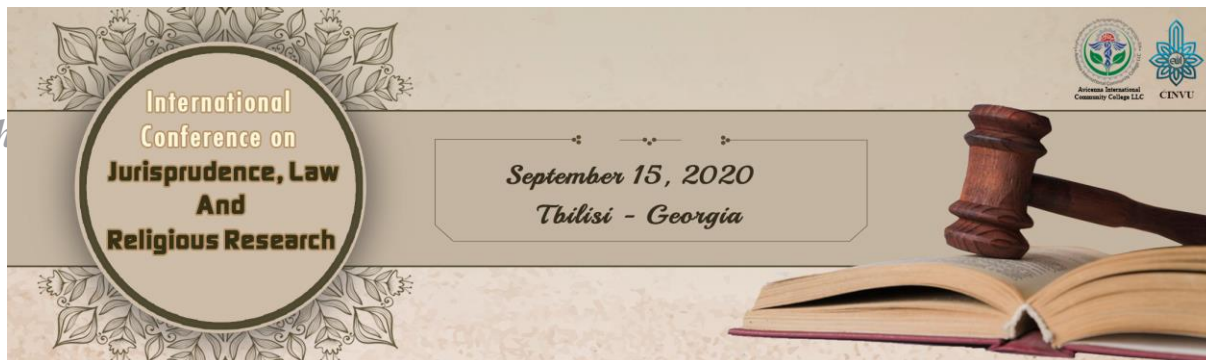


دلالت دارد و منظور از کلمه عبادت، عملی است که فرمانبری از معبودی را در پی دارد. با توجه به معنایی که گفته شد، هر اطاعتی عبادت نیست. آن اطاعتی عبادت است که محض دیگری باشد (فیومی، بی تا، ص ۳۸۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳ ص ۹۴؛ خوری الشرتوتی، ۱۴۰۳: ج ۳ ص ۷۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴ ص ۲۵۹).

در قرآن کریم عبادت به دو معنا آمده است پرستش (یونس/۲۸ و ۲۹۱۸؛ غافر/ ۶۶؛ زمر/۱۱۳؛ آل عمران/۶۴) و اطاعت (یس/۶۰؛ مومنون/۴۷؛ مریم/۴۴) (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۵ ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۵ ص ۳۷) و میتوان معنای دوم واژه عبادت (طاعت) را بر معنای اول آن (پرستش) تطبیق داد (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۹ ص ۳۲۷). بنابراین مفهوم کلمه «عبد» همه افعال آدمی را در بر میگیرد. آنچه بین عبادات فرق می اندازد، «معبود» است، عبادتی که اسلام میگوید چیزی نیست جز قراردادن کارها و خواهشها در مسیری که امرها و نهی های خداوند نشان میدهد.

وسواس: وسواس صدای آهسته ایست که از به هم خوردن زیورآلات برمیخیزد. سپس به هر صدای آهسته گفته شود و بعد از آن به خطورات و افکار نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا میشود و شبیه صدای آهسته ای است که در گوش میخوانند، اطلاق گردیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۸۶۸). در قرآن کریم واژه وسوسه و مشتقات آن مکرراً به کار رفته است. خداوند در چند آیه و در سوره ناس از وسوسه در صدور آدمیان سخن گفته و علت خوردن میوه درخت ممنوعه را وسوسه شیطان معرفی کرده است (اعراف/۲۰؛ طه/۱۲۰). در آیات قرآنی کلمه وسواس، هم به معنای موجود وسوسه گر و هم به معنای خطورات و افکار ناروا آمده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸؛ طباطبایی، بی تا؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ذیل آیات سوره ناس). در اصطلاح، به خطوراتی گفته میشود که به وسیله نفس و شیاطین جن و انس به قلب انسان وارد میشود. وسواسی نیز به کسی گفته میشود که این خطورات به طور مستمر برای او پدید می آید و او نیز به آن ترتیب اثر میدهد. وسواسی در اصطلاح فقه شخصی است که درحین انجام عبادت به صحت آن قطع و یقین پیدا نمیکند و ناگزیر است که عمل را چندین بار تکرار کند (یزدی، ۱۴۲۲: ج ۱ ص ۱۳۷).

بعضی معتقدند وسواس یک بیماری روانی است و بحث آن در مباحث دینی جایگاه چندانی ندارد و یا تعداد افرادی که به آن مبتلا هستند اندک است. اما با مطالعه قرآن، روایات و کتب فقهی متوجه میشویم که در اغلب موارد این موضوع، بیشتر یک بحث اخلاقی - دینی است تا این که یک بحث روانشناسی باشد. البته در گذر زمان و بی اعتنایی وسواسی به شرع مقدس و پافشاری بر عقیده غلط خود، تبدیل به یک بیماری روانی میگردد. به همین دلیل در آیات قرآن و روایات، تأکید زیادی بر دوری از وسواس شده و آن را چیزی از طرف شیطان معرفی نموده که باید از شر آن به خدا پناه برد. از طرفی از آنجا که عموماً شیطان، مؤمنین را از راه گناهیانی مانند شرب خمر، زنا، غنا، حرام خواری و... نمی تواند فریب دهد؛ برای اغفال آنان از راه وسوسه مکرر در عبادات وارد میشود و به همین دلیل بیشترین قشر مبتلا به این گناه و بلا، مدعیان تدین هستند.



در این تحقیق ابتدا اهداف و مقاصدی که خداوند در انجام اعمال عبادی برای مکلفان در نظر گرفته، بیان میشود. این اهداف و مقاصد، همگی در راستای مقصد نهایی خلقت (بنده و عبد شدن) هستند. سپس توضیح داده میشود که چگونه وسواس علاوه بر زایل کردن صورت عبادت، از رسیدن به روح و مقاصد آن نیز ممانعت میکند.

عبادت، هدف خداوند از خلقت

در اهمیت عبادت، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح)، برای عبادت است (ذاریات/۵۶؛ نحل/۳۵)؛ علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) میفرماید عبادت غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان میشود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن. و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل میشود؛ در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است. حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد. پس غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۸ ص ۵۷۹-۵۸۲). پس مطمئناً حقیقت عبادت بسیار فراتر از ظاهر آن است. درست است که ظاهر عبادت هم مهم و محترم است اما حقیقت عبادت، روح و کسب مقاصد آن که مهم‌ترین رسیدن به مقام عبودیت است، میباشد. باید به این نکته توجه نمود که کثرت عبادت، ملاک اهمیت آن نیست؛ بلکه ملاک، ارزش عبادت و تأثیر آنست اگرچه عبادت اندک باشد. عبادتی دارای ارزش است و آثار معنوی که شمرده خواهند شد، بر آن حمل می‌شود که در جهت رسیدن به عبودیت خداوند باشد. همچنین رابطه عبودیت و عبادت مانند رابطه نیت و عمل است. همانگونه که نیت، درونی و عمل بیرونی است، عبودیت نیز در درون انسان شکل میگیرد و عبادت، فعالیت بیرونی عبد است و به همان میزان که ارزشمندی عمل وابسته به نیت خالص است، عبودیت نیز به عمل و عبادت بیرونی، ارزش میدهد. بنابراین عمل و عبادتی ارزش دارد که ناشی از عبودیت باشد، وگرنه اگر انسان عبودیت نداشته باشد، عبادت او هم ریشه دار نخواهد بود و در معرض انواع فساد قرار میگیرد. شیطان سال‌های زیادی خداوند را عبادت کرد، اما عبودیت نداشت و وقتی خدای متعال به او فرمان سجده در مقابل آدم (ع) را داد، خودپرستی اش ظهور کرد و از فرمان الهی سرپیچید.

اهداف و مقاصد عبادات

امام رضا (ع) به اقتضای حکمت خداوند، همه تکالیف را دارای مقاصد و علت دار می‌داند و آن را به مقاصد قابل شناخت و غیر قابل شناخت تقسیم نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶ ص ۵۸). از مجموع ادله میتوان نتیجه گرفت که عقل فقط در کنار وحی و با مدد جستن از سخن خداوند متعال میتواند علل را درک کند وگرنه به تنهایی توان راهیابی به همه علل شرعی را ندارد (علوی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۱). بدون تردید معتبرترین منبع برای تبیین مقاصد و آثار عبادات، قرآن کریم، احادیث معتبر و عقل است و اگر برخی عالمان شیعه و اهل سنت در این خصوص نظراتی دارند، در واقع بیان درک عقل و تفسیر و ترجمه آیات و احادیث وارد شده در این زمینه است. بنابراین در تفسیر مقاصد باید به این سه منبع و اصل معتبر



مراجعه نمود. همچنین در کشف و تفسیر مقاصد اعمال عبادی نباید از این نکته غافل ماند که این مقاصد در راستای رسیدن به هدف خلقت است؛ زیرا پیگیری دو هدف متفاوت در تکوین و تشریح (اعمّ از ارسال رسل، انزال کتب و جعل قانون)، با حکمت خداوند سازگار نیست (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۴) اما گاهی در آیات قرآن و روایات، اهداف دیگری نیز برای عبادات به چشم می‌خورد که در واقع مقدمات آن هدف اصلی است (علیدوست، ۱۳۸۴: ص ۱۲۱)

عبودیت: اثر نهایی و هدف پایانی تکلیف، نه عالم شدن، فیلسوف شدن، فقیه شدن، عارف شدن، بلکه انسان کامل شدن، یعنی به مقام نورانیت قلب رسیدن است و بقیه اهداف و آثار جزء آثار ابتدایی یا میانی تکلیف هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۳۰). غرض اصلی تکلیف الهی عبودیت و بندگی است و بقیه در مسیر است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۳۲).

ای دل نفسی به دوست همدم نشدی در خلوت کوی یار محرم نشدی
مفتی و فقیه و صوفی و دانشمند این جمله شدی و لیک آدم نشدی^۱

اگر انسان در راه اطاعت بندگی پروردگار ثابت قدم باقی بماند، خداوند هدایت دیگری، نصیبتش می‌کند که «سبیل السلام» نام دارد: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده/۱۶)؛ خداوند به وسیله آن کتاب، پیروان و طالبان خشنودیش را به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از ظلمات به سوی نور می‌برد. قطعاً شخصی که به دنبال تبعیت و خشنودی خداست، توجه ویژه‌ای به امور عبادی دارد. کسی که به دنبال تحصیل رضای خداست، امکان ندارد به نماز بی توجه باشد. خداوند چنین اشخاصی را به سبیل السلام هدایت می‌کند. سبیل السلام راه‌های پی در پی هدایت پروردگار است که هر کس در آن افتد از ظلمت‌ها خارج شده، به نور قدم می‌گذارد و وارد صراط مستقیم می‌شود (ر.ک: دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۲۲۹). صراط مستقیم، راهی است که انسان را به پروردگارش می‌رساند و حرکت در این مسیر، همان عبادت خدا و اطاعت از اوست: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف/۶۴؛ مریم/۳۶)

اما جدا از هدف نهایی عبادات که غرض اصلی خلقت است، اهداف دیگری هم برای تکلیف و عبادات بر شمرده‌اند که البته همه آنها مسیری برای رسیدن به هدف نهایی خلقت و تشریح می‌باشند:

تقوا: امام رضا (ع) فرمودند: ایمان درجه‌ای بالاتر از اسلام است و تقوا درجه‌ای از ایمان بالاتر و یقین درجه‌ای از تقوا برتر است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳ ص ۸۸). کسی که اقرار به وحدانیت خدا و پیامبری حضرت محمد (ص) می‌کند، مسلمان است. وقتی اعتقاد به وحدانیت خدای تعالی، نبوت، معاد، عدل و امامت ائمه اطهار (ع) در قلب انسان قرار گرفت، شخص صاحب ایمان می‌شود. اعتقاد به خدا یعنی محبت پروردگار؛ یعنی مقدم داشتن خداوند بر مال و جان و همسر و فرزندان و تمام تعلقات مادی. اثر این اعتقاد و ایمان، تبعیت است؛ چنین شخصی چون خدا، پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را دوست دارد،

^۱ - مولوی، دیوان شمس، رباعی ۱۷۲۹



از آنان پیروی میکند و دوست دارد مانند آنها شود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱)؛ بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز دوستتان بدارد (دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۳۳۱). یکی از مصادیق پیروی از رسول اکرم (ص) انجام واجبات و اعمال عبادی به گونه‌ایست که ایشان فرمان داده‌اند. و ثمره شیرین عبادات، رسیدن به مقام تقواست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱)؛ ای مردم پروردگار خود را پرستش کنید، آنکس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید؛ تا پرهیزگار شوید. شخص مومن در اثر ثبات در تبعیت، به جایی میرسد که عزم جدی بر ترک گناه و دوری از معصیت مییابد. در اثر تمرین بر این عزم، نیرویی در او پدید می‌آید که تقوا، یا ملکه عدالت نامیده میشود و قلب و اعضاء و جوارحش از رذائل پاک میگردند و یا در صدد پاک شدن برمی‌آیند. پیدایش این نیرو اولین درجه تقواست (دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۳۳۱).

- آثار تقوا

تحصیل معرفت و نیل به یقین: گرچه بر اساس برخی آیات قرآن کریم عبادت، هدف آفرینش انسان است، اما این هدفی است متوسط، نه نهایی؛ زیرا هدف برتر که عبادت نسبت به آن وسیله محسوب میشود، نیل به یقین است: «و اعبد ربك حتى ياتيك اليقين» (حجر/۹۹) و در هر صورت عبادت هدف مخلوق است نه خالق (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ج ۱ ص ۴۳۰). گفته شد یکی از آثار عبادت پدید آمدن تقوا در اشخاص است. سپس در آیه ۲۸۲ سوره بقره: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ» بیان میکند که خداوند علوم و معارف را به متقی می‌آموزد. پس یکی از آثار تقوا، زیاد شدن علم و معرفت است. در اثر ممارست بر تقوا و کوشش جدی بر حفظ از تمامی گناهان درونی و بیرونی به تدریج درجه یقین حاصل میگردد و هیچ شک و شبهه‌ای از جهت اعتقادات در قلب انسان باقی نمی‌ماند و از تمامی تعلقات و تخیلات آزاد می‌گردد و بدرک و یوصف می‌شود. میتوان گفت که یکی از آثار مهم اعمال عبادی در ادراک و فهم انسان متجلی است. نمی‌توان گفت دو شخصی که یکی برای حقوق و انجام تکالیف خویش تلاش میکند و در این مسیر زحماتی را متحمل میشود، با کسی که کمترین زحمت را در این راه متقبل نمیشود در فهم حقایق و درک واقعیات نظام هستی و مبدأ حق یکسان‌اند. کمال علم، معرفت پروردگار است و این کمال معرفت حاصل نمی‌شود جز با عبودیت حق، پس اگر کسی گام در وادی سلوک نهاد و تعهد به معبود سپرد و تکلیف الهی را در مقابل هر حقی که قرار داده شد پذیرفت به معرفتی دست می‌یابد که برترین معرفت و دانش بشری است و این عالی‌ترین اثر و لازمه تکالیف دینی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۱۹۶). ایمان برخی مانند پیاله‌ای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف را دارد، اگر زیاده از قدر حوصله‌اش بر آن بریزند، سر می‌رود. اما بر اثر کثرت عبادات و کمالات وسعت شخص زیاده‌تر شده و استعداد قبول معارف بیشتر میگردد، تا آنکه به منزله دریایی میشود که هر چند نهرهای حقایق بر آن ریزند مطلقاً او را از جا به در نمی‌آورد. آثار معنوی این یقین و توحید، کنده شدن از غیر خدا و مندک کردن غیر اوست و این یعنی ورود در رحمت خاص پروردگار و قرار گرفتن در تزکیه نفس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۹-۱۰) (ر.ک: دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۹۶)



- مالکیت بر نفس اماره: شریعت و به تبع آن عبادت وضع شده است برای آنکه هواها و خواست‌های بندگان خدا تابع خواست و هدف شارع مقدس باشد. خداوند نیز برای بندگان خود در لذات و استفاده از نعمات به میزان کافی، به گونه‌ای که به مفسده یا مشقتی منجر نگردد، وسعت قائل شده است (علوی، ۱۳۹۰: ص ۱۸۰). مهمترین اثر رعایت تقوا، به مالکیت در آوردن و غلبه بر نفس اماره و هوای نفس است. حضرت یوسف (ع) در مذمت هوای نفس فرمود: «و ما اُبریءُ نفسی ان النفس لأماره بالسوء إلا ما رحم ربی» (یوسف/۵۳)؛ رسول خدا (ص) نیز فرموده اند: «أعدی عدوک نفسک الّتی بین جنّیک» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷ ص ۳۶)؛ و حضرت امیر مؤمنان (ع) نیز فرمودند: «نفسک أقربُ أعدائک إلیک» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲ ص ۴۹۸).

دشمن تو نفس کافر کیش توست	و آن هوای طبع بداندیش توست
دشمن تو خود تویی ای تیره‌رو	دیگران را بی‌سبب دشمن مگو
	(مولوی)

در قرآن کریم مخالفت با هوای نفس موجب سعادت و ورود به بهشت است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/۴۰-۴۱) و متابعت از هوای نفس باعث شقاوت است: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» (اعراف/۱۷۶). اما محکمترین سلاح برای رام کردن نفس اماره تقواست. انسان نیازمند وسیله‌ای برای کنترل و هدایت نفس و پناهگاهی محکم و استوار برای حفظ جان خویش است و بی تردید تقوا میتواند این مقاصد را تأمین کند. امیر مؤمنان (ع) میفرماید: «ای بندگان خدا، شما را به تقوا سفارش میکنم که عامل کنترل و مایه استواری تان است. پس به رشته‌های تقوا چنگ زیند و به حقیقت‌های آن پناه آورید تا شما را به سرمنزل آرامش، و جایگاه‌های وسیع و پناهگاه‌های محکم و منزلگاه‌های پر عزت برساند، در روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و همه جا در نظر انسان تاریک، و گله‌های شتر و مال و اموال فراوان فراموش میگردد (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۶).

برتری از فرشتگان: دیگر اثر تقوا رسیدن به مقام فرشتگان و سبقت از آنهاست. عبد الله بن سنان میگوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: فرشتگان از جهت قرب و منزلت به حق، برترند یا بنی آدم؟ آن حضرت از امیر المؤمنین (ع) نقل فرمودند: خداوند عقل را برای فرشتگان قرار داده بدون شهوت و برای حیوانات شهوت را قرار داده بدون عقل، و برای بنی آدم هم عقل را قرار داده و هم شهوت را، پس هر کس از انسان‌ها عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان برتر است، و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند از حیوانات پست‌تر است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱ صص ۴-۵). از جمع‌بندی برخی آیات قرآن نیز میتوان به همین نتیجه رسید (اعراف/۱۱ و بقره/۳۱-۳۳). این آیات شریفه به نوعی دلالت بر برتری انسان از فرشتگان دارند، البته این به معنای برتری تمام افراد انسان از فرشتگان نیست، بلکه بر این اساس حقیقت انسان‌ها از حقیقت فرشتگان



برتر است. اما برتری انسان بر فرشته، طبق حدیث وابسته به عملکرد اوست که اگر عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان برتر است. قبلاً عرض شد که طبق آیه ۲۸۲ سوره بقره (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ) کسانی که متقی باشند خداوند روز به روز علوم و معارف را به آنها می آموزد. شخص متقی حتماً عقلش بر شهوتش غلبه دارد و این تقوا با عبادت خداوند متعال حاصل میشود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱). انسان میتواند به آن جا برسد که ملائکه بر او نازل شوند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت/۳۰).

درک معیت و همراهی خداوند: قرآن کریم میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل/۱۲۸) معیت در این آیه به معنای پشتیبانی و همراهی است. پشتیبانی خداوند از پشتیبانی هر رئیس و فرمانده و بزرگی، نافذتر و سودمندتر است (دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۳۳۲). در روایت است که خداوند به وسیله تقوا بنده را حفظ می کند از آنچه که عقلش به آن نمی رسد و کور دلی و نادانی او را بر طرف میسازد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸ ص ۵۲).

نجات و توسعه: دیگر اثر تقوا نجات از هر سختی و توسعه رزق است. خداوند میفرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۳ و ۲)؛ منظور از رزق در این آیه، اعم از روزی های مادی و معنوی است و از مصادیق روزی معنوی، نماز اول وقت، یاد خدا و دوری از وساوس و گناهان است. همچنین قرار دادن «مخرج» و راه فرار به معنای عدم ابتلای انسان به گرفتاری ها و مصائب دنیوی نیست، بلکه منظور نجات از تنگی های معنوی و قرار گرفتن در وسعت یاد خداست (دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۳۳۳).

محبت: دیگر اثر تقوا جذب محبت خداوند است: «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۷۶)؛ پس خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد. کسی که محبوب خدا شود، تمام موجودات او را دوست خواهند داشت (دستغیب، ۱۳۹۱: ص ۳۳۳).

آموزش گناهان: از دیگر آثار تقوا آموزش گناهان و رستگاری است. خطاها و گناهانی که از آدمی سر میزند به مرور او را از درگاه الهی دور میکند و قلبش را تاریک میسازد، اما خدای مهربان که پذیرای توبه بندگان است، در عین آنکه به رعایت حرمت اوامر خویش فرا میخواند، وعده آموزش و محو گناهان را نیز میدهد و میفرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَسَيُؤْتِهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/۵)؛ هر که تقوای الهی پیشه سازد، گناهان او را بپوشد و بیامرزد. پس هر که به مقام والای تقوا نایل آید و سعی در جبران گذشته خود کند، خداوند تاریکی ها را از دلش برطرف ساخته و قدم در سعادت و رستگاری مینهد.

زوال رذایل اخلاقی و مفاصل اجتماعی (مختص نماز و روزه): با آنکه همه دین در امور اخلاقی خلاصه نمیشود و اخلاق بخشی از اهداف تعالیم آن است، اما بخشهای دیگر دین به طور غیر مستقیم در آن مؤثرند، چنان که در متون دینی آیات و روایات بسیاری وارد شده که دین داران را مقید به اجتناب از رذایل اخلاقی کرده است و همچنین آثار بعضی از عبادات، دور شدن شخص از رذایل اخلاقی است. آیه ۲۴ سوره یوسف یکی از آثار عبودیت را بازداشته شدن از رذایل اخلاقی میداند: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْكَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف/۲۴)؛ همچنین در آیه ۴۵ سوره عنکبوت در مورد نماز آمده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) یکی از آثار تدریجی اقامه نماز، دور شدن از فحشاء و منکرات است. از توجه به زندگی انبیاء در



قرآن کریم به دست می آید که مهمترین رسالتی که از ناحیه خدا بر عهده آنان نهاده شده مبارزه با رذایل اخلاقی و مفساد اجتماعی است. خداوند وقتی صالح پیامبر را برای قوم ثمود فرستاد توصیه‌هایی درباره تکالیف الهی فرمود. سپس آنان را مخاطب قرار داد که: «وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف/۷۴)؛ و چون مردم آن منطقه اهل اسراف و تبذیر بودند خداوند فرمود: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/۱۵۱-۱۵۲)؛ و از رفتار رؤسای اسراف کار اطاعت نکنید که آنان در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۰). قرآن درباره داستان همه انبیاء همین بیان را دارد که مخالفانشان چون از اوامر الهی اطاعت نمی‌کردند، اهل فسق و فساد و تباهی بودند. از مجموع آیات قرآن مجید معلوم میشود که همه فسق و فجور شخصی و مفساد اجتماعی، ریشه در تکلیف‌گریزی دارد. بارزترین اثر و روشن‌ترین فایده دین و به تبع آن اعمال عبادی و بالاخص نماز برای فرد و جامعه زوال رذایل اخلاقی و مفساد اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۱).

- **نیل به مقام اطمینان و آرامش روحی:** اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بوده و هست، و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است و آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر است، به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند، و اگر تلاش و کوشش انسانها را در طول تاریخ برای پیدا کردن آرامش از طرق صحیح و کاذب جمع آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل میدهد. تاریخ بشر پر است از صحنه‌های غم‌انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده است. ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر مغز، مطمئن‌ترین و نزدیکترین راه را نشان داده و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ بدانید که یاد خدا آرامبخش دلها است.

انسان در زندگی با حوادثی مواجه میشود که تعادل روحی‌اش را به هم می‌زنند و او را در امواج متلاطم تشویشات درونی قرار میدهد. در این مواقع، استقامت همه یکسان نیست و برخی افراد راحتتر خود را حفظ میکنند. اینجاست که آثار تکالیف نمایان میشود. کسانی که به دین پناه برده و خدا را تکیه‌گاه خود قرار دادند، در این گونه امور چون کوه استوارند و هیچ باد تندی آنها را از موضع اصلی تغییر نمیدهد: «كَالجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ» (نهج البلاغه: خطبه ۳۷). آرامش دل‌های مؤمنان از جانب خدایی است که ایشان به عنوان ملجأ و پناهگاه برای خود برگزیده‌اند و این اثر همان ایمان و تکلیف محوری است که مؤمنان و تقوایبشگان داشتند و خداوند ایشان را مستحق چنین مقامی دانست: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمِيمُ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» (فتح/۲۶). نماد واقعی این آیات الهی را امت مسلمان، بلکه همه ملل در وصیت‌نامه سیاسی- الهی آن پیر فرزانه مشاهده کرد که فرمود: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر میکنم»، پس این آرامش روحی نتیجه دین‌داری است که در حیات انسان مکلف به دین پدید می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۱۹۷).

- **حسن ظن نسبت به مومنان:** یکی از نتایج عبادت خالصانه، خوش‌گمانی به خداوند و مومنان است، چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس عبادتش نیکو باشد، گمان و پندارش نیکو شود» (متقی، ۱۴۰۹: ج ۳ ص ۱۳۵). در روایت



دیگری میفرمایند: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ»؛ گمان نیک، از عبادت نیک سرچشمه میگیرد (قضاعی، ۱۳۶۱: ص ۳۵۷)؛ یعنی کسی که اهل بندگی خداوند باشد و روح عبادت را چشیده باشد، نسبت به خداوند و یا بندگان مؤمن او، بدگمان نمیباشد. تفسیر دیگری نیز از این حدیث ارائه شده که گمان نیک نسبت به خدا و مسلمانان، خود از جمله عبادت‌های نیکی است که انسان را به خدا نزدیک میکند (صدیقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ص ۲۳۰). شاید هر دو تفسیر صحیح باشد؛ زیرا همان‌طور که عبادت نیکو، موجب خوش‌گمانی میشود، خوش‌گمانی نیز موجب نیکوتر شدن پرستش خواهد شد. در همین زمینه امام صادق (ع) میفرماید: «خداوند متعال به حضرت داوود (ع) وحی فرستاد؛ نعمت‌های ظاهری و باطنی مرا به یاد بندگان من بیاور؛ زیرا آنها هرگاه نعمت‌های مرا به یاد آورند از من جز نیکی نخواهند دید، و آینده را مثل گذشته خواهند داشت. گمان نیک آنها را وادار میکند تا عبادتشان نیکو شده و نیت‌ها را خالص کنند. مغرور کسی است که در گناهان فرو رفته، ولی آرزوی مغفرت و رحمت میکند. کسی که خوش‌گمان است از خدا هم اطاعت میکند، از او امید ثواب دارد و از عقابش میترسد» (مصباح الشریعه: ص ۱۷۴).

– اهداف و مقاصد خاص هر عبادت

با اینکه اهداف و مقاصد عبادات، به صورت کلی و مختصر توضیح داده شد، اما انجام هر کدام از عبادات نیز اثر مخصوص خود را دارند. مطمئناً آنچه در نزد خداوند متعال ارزش دارد، نه فقط توجه بی حد و اندازه به ظاهر و صورت این عبادات، بلکه حرکت به سمت دریافت اهداف آنهاست.

– طهارات ثلاث

غسل و وضو از یک سو مایه نظافت و پاکیزگی است و از سوی دیگر استعمال آب موجب نشاط و شادابی و بیرون آمدن از رخوت و بی‌حالی است و از جهت آخر درس ادب‌آموزی و مطیع شدن بندگان در برابر اوامر خداوند و همچنین تزکیه قلب است (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۱ ص ۲۵۷). حکمت اصلی غسل با این کیفیت خاص، اطاعت امر الهی است که باعث تقویت روحیه عبودیت و بندگی در فرد مسلمان میشود. حکمت غسل فقط نظافت بدن نیست، بلکه غسل عملی عبادیست که باعث توجه قلب به خداوند میشود. تیمم نیز یکی از عبادات است، و روح عبادت در آن منعکس می‌باشد؛ زیرا انسان پیشانی خود را که شریفترین عضو بدن است با دستی که بر خاک زده لمس میکند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه خداوند آشکار کند و به دنبال این کار متوجه نماز و یا سایر عباداتی که مشروط به وضو و غسل است می‌شود و به این ترتیب در پرورش روح تواضع و عبودیت و شکرگزاری بندگان اثر میگذارد (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۲۹۳).

– آثار نماز

– **وسيله قرب به سوی خداوند:** امیرمؤمنان علی (ع) در فلسفه نماز فرمودند: «الصلوة قربان کل تقی» (نهج البلاغه: کلمات قصار ۱۳۶)؛ نماز وسیله تقرب هر پرهیزکاری به خدا است.

– **غفلت زدایی:** بزرگترین مصیبت برای رهروان راه حق فراموش کردن هدف آفرینش و غرق در زندگی مادی و لذائذ زودگذر شدن است؛ اما نماز به حکم اینکه در فواصل مختلف، و در هر شبانه روز پنج بار انجام میشود، مرتباً به انسان



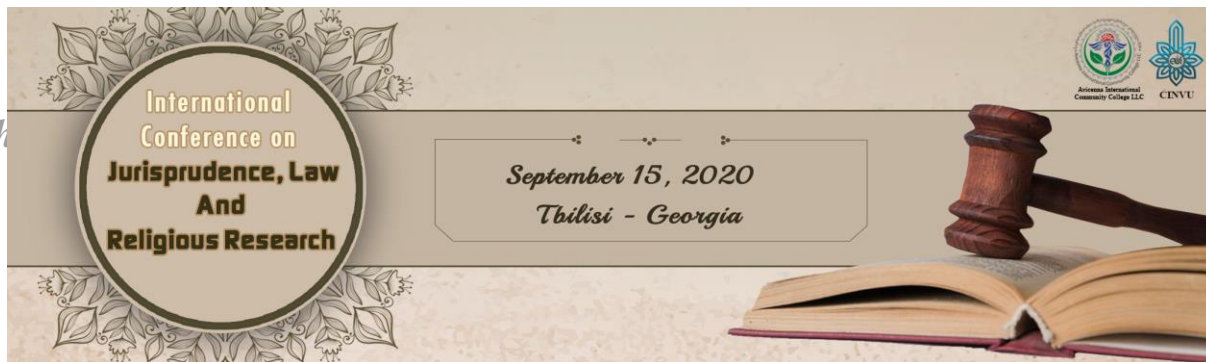
هشدار می‌دهد و هدف آفرینش او را خاطر نشان می‌سازد و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله‌ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه قویاً به او بیدار باش بگوید. مهمترین هدف نماز ذکر و یاد خداوند و عدم غفلت است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴)

- **معیار قبولی سایر عبادات:** نماز به سائر اعمال انسان ارزش و روح می‌دهد. نماز مجموعه‌ای است از نیت خالص و گفتار پاک و اعمال خالصانه. تکرار این مجموعه در شبانه روز بذر سایر اعمال نیک را در جان انسان می‌پاشد و روح اخلاص را تقویت می‌کند. لذا امیرمؤمنان علی (ع) در وصایای خود فرمود: «اللَّهُ اللهُ فِي الصَّلَاةِ فَانْهَاهَا عَمُودَ دِينِكُمْ» (نهج البلاغه: نامه ها، وصیت/۴۷)؛ خدا را خدا را درباره نماز، چرا که ستون دین شما است. هنگامی که عمود خیمه سقوط کند هر قدر طنابها و میخهای اطراف محکم باشد اثری ندارد، همچنین هنگامی که ارتباط بندگان با خدا از طریق نماز از میان برود اعمال دیگر اثر خود را از دست خواهد داد. امام صادق (ع) می‌فرماید: نخستین چیزی که در قیامت از بندگان حساب میشود نماز است اگر مقبول افتاد سائر اعمالشان قبول میشود، و اگر مردود شد سائر اعمال نیز مردود میشود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶ ص ۱۸).

- **بازداشتن از ارتکاب گناهان بزرگ:** قرآن کریم می‌فرماید «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵)؛ این آیه به فلسفه بزرگ نماز پرداخته و می‌فهماند که نماز انسان را از زشتیها و منکرات باز میدارد. نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چرا که ایمان را در انسان تقویت می‌کند، و نهال تقوا را در دل پرورش می‌دهد، و می‌دانیم ایمان و تقوا، نیرومندترین سد در برابر گناه است، و این همان چیزی است که در آیه فوق به عنوان نهی از فحشاء و منکر بیان شده است، و همان است که در احادیث متعددی می‌خوانیم که افراد گناهکاری بودند که شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند و ایشان فرمودند: غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می‌کند و کرد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸ق: ص ۴۴۷).

طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدء و معاد می‌اندازد، دارای اثر باز دارندگی از فحشاء و منکر است. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد هر چند نمازش صوری باشد هر چند نماز گزار آلوده به گناه باشد. در حدیث از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم که جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ص) ادا می‌کرد اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود این ماجرا را به پیامبر (ص) عرضه داشتند فرمود: «ان صلاته تنها یوماً»؛ سرانجام نمازش روزی او را از این اعمال پاک می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ص ۴۴۷). این اثر نماز به قدری اهمیت دارد که در بعضی از روایات اسلامی به عنوان معیار سنجش نماز مقبول و غیر مقبول از آن یاد شده، چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول در گاه الهی شده یانه باید ببیند آیا این نماز او را از زشتیها و منکرات باز داشته یانه. به همان مقدار که باز داشته نمازش قبول است! (طبرسی، ۱۴۰۸: ص ۴۴۷).

- **از بین رفتن تاثیر گناهان گذشته:** در حدیثی می‌خوانیم: پیامبر (ص) از یاران خود سؤال کرد: «اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او میماند؟» در پاسخ عرض کردند: نه، فرمود: «نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمانی که انسان نمازی



میخواند گناهایی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می‌رود» (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۳ ص ۷ ح ۳). به این ترتیب جراحاتی که بر روح و جان انسان از گناه مینشینند، با مرهم نماز التیام می‌یابد و زنگارهایی که بر قلب می‌نشینند زدوده میشود.

- **پرورش دهنده فضایل اخلاقی و دفع رذایل:** نماز وسیله پرورش فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است. شخص خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می‌بیند و با او مناجات میکند. تکرار این عمل در شبانه روز آنهم با تکیه بر صفات رحمانیت و رحیمیت و عظمت خداوند و با کمک گرفتن از سوره‌های مختلف قرآن اثر قابل ملاحظه‌ای در پرورش فضائل اخلاقی در وجود انسان دارد. نماز خودبینی و کبر را در هم می‌شکند، چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت. به همین دلیل علی (ع) در حدیثی که فلسفه‌های عبادات اسلامی در آن منعکس شده است بعد از ایمان، نخستین عبادت را که نماز است با همین هدف تبیین میکند و میفرماید: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلوة تنزيهاً عن الكبر...» (نهج البلاغه: کلمات قصار ۲۵۲).

- **حل شدن مشکلات:** امام صادق (ع) میفرماید: «هرگاه بر شما به علت فشار زندگی هموم و غموم وارد شد وضو گرفته، به مسجد در آئید و دو رکعت نماز کنید تا ناراحتی شما رفع شود، که خداوند میفرماید: «واستعينوا بالصبر والصلوة إن الله مع الصابرين» (حرعاملی، بی تا: ج ۳ ص ۳۲۶).

- **تقویت نظم:** نماز روح انضباط را در انسان تقویت میکند، چرا که دقیقاً باید در اوقات معینی انجام گیرد که تأخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان نماز است. همچنین آداب و احکام دیگر در مورد نیت و قیام و قعود و رکوع و سجود و مانند آن که رعایت آنها، پذیرش انضباط را در برنامه‌های زندگی کاملاً آسان می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱۶ ص ۲۸۴).

همه مواردی که عرض شد، فوایدی است که در نماز، قطع نظر از مسأله جماعت وجود دارد و اگر ویژگی جماعت را بر آن بیفزاییم (که روح نماز همان جماعت است) برکات بی‌شمار دیگری دارد که اینجا جای شرح همه آنها نیست، به اندکی از فواید نماز جماعت اشاره میکنیم.

- آثار نماز جماعت

نماز جماعت از مستحبات مؤکد در دین اسلام است (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۵ ص ۳۷۰) و در روایات، ترک بدون عذر نماز جماعت، از عوامل عدم قبولی نماز به شمار می‌رود. از امام باقر (ع) روایت شده که: «من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له» (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۵ ص ۳۷۶). روایات دیگری نیز در این زمینه نقل شده است. در قرآن کریم به طور مستقیم به نماز جماعت اشاره نشده، اما برخی از مفسران رکوع دسته جمعی در آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» (سوره بقره، ۴۳) را، کنایه از نماز جماعت دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۱: ج ۱ ص ۱۳۹). آیت الله بروجردی، با اتکا به برخی روایات، معتقد است که نماز در دین اسلام، در آغاز به صورت جماعت واجب شده است (بروجردی، ۱۴۱۶ق: ج ۲ ص ۸۴).



در فواید و آثار نماز جماعت احادیث زیادی وارد شده است:

نجات از نفاق و رهایی از آتش: پیامبر خدا (ص) فرمودند: «هر کس چهل روز نمازهای خود را با جماعت بخواند بطوریکه یک تکبیره الاحرام از او فوت نشود، دو برائت آزادی برای او نوشته میشود، یکی نجات از نفاق و دیگری رهایی از آتش» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۱ ص ۳۴۴).

آشکار شدن اسلام و بندگی خداوند: امام رضا (ع) در حدیثی علل تشریح نماز جماعت را این چنین بیان میکنند: «انما جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِحْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْأَسْلَامُ وَالْعِبَادَةُ لِلَّهِ الْأَظَاهِرِ مَكْشُوفًا مَشْهُورًا» (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۵ ص ۳۷۲)؛ علت تشریح نماز جماعت آن است که اسلام و توحید و بندگی و اخلاص به خداوند متعال در معرض دید عموم و ظاهر و مشهور در میان مردم باشد. حضرت علت تشریح نماز جماعت را آشکار شدن اسلام، توحید و اخلاص در بین مردم بیان میکنند.

پیوند دلها: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «استووا تستو قلوبکم و تماسوا تراحموا»، (صفهای نماز جماعت را) هماهنگ و تنظیم نمائید تا دلهایتان متعادل شود و شانه‌ها در تماس با هم باشد، تا مهربانی افزوده شود (متقی، ۱۴۰۹ق: ج ۷ ص ۶۲۳). آثار بسیار زیادی برای نماز جماعت برشمرده اند که پرداختن به آنها از حوصله این تحقیق خارج است.

مقاصد و اهداف حج

خداوند در قرآن کریم میفرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (بقره/۱۲۵)؛ خانه خدا محل امنیت و آرامش انسان‌ها است. منظور از امنیت، تنها امنیت جانی و بدنی نیست؛ بلکه احتمالاً امنیت روانی و معنوی هم (که از آن به عنوان احساس آرامش یاد میکنیم) در این آیه مورد توجه میباشد. بدین ترتیب میتوان گفت خانه خدا، خانه‌ای است که هر انسانی وارد آن شود باید از انواع اضطراب‌ها، نگرانی‌ها، دغدغه‌ها و هر مسأله‌ای که آرامش او را به هم میزند، در امان باشد. مهم‌ترین مقصد حج دگرگونی اخلاقی است که در انسانها به وجود می‌آورد. در این سرزمین همه با لباس هم شکل و یک رنگ ظاهر می‌شوند و فرقی بین انسان‌ها از جهت امتیازات مادی نیست. مراسم دیگر حج یکی پس از دیگری انجام میگیرد و علاقه انسان را به خدا محکمتر و رابطه او را نزدیکتر و قویتر میسازد و او را از گذشته گناه آلود جدا میکند. بی جهت نیست که در روایت میخوانیم: «کسی که حج را به طور کامل انجام دهد یخرج من ذنوبه کهیثته یوم ولدته امه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۹ ص ۲۶)؛ از گناهان خود بیرون می‌آید همانند روزی که از مادر متولد شده است.

در این تحقیق ابتدا برخی اهدافی و آثار اعمال عبادی بیان شد تا مشخص شود که روح عبادات و مقاصدی که خداوند از انجام اعمال عبادی در نظر دارد، بسیار فراتر از ظاهر آن است و ظاهر عبادات بستری است که به وسیله آن میتوان به روح و مقاصد عبادات نائل شد و اینکه خواننده بداند که عبادت بسیار فراتر از ظاهر آن است و اگر به خاطر وجود وسواس همه حواس خود را متوجه ظاهر کند از اهدافی که خداوند در روح عبادات قرار داده باز میماند و در دنیا و آخرت خسران زده میشود.



کیفیت بازداری وسواس از نیل به مقاصد عبادات

در این بخش مقاصدی که برای اعمال عبادی در نظر گرفته شد را مرور کرده و اجمالاً توضیح می‌دهیم که چگونه وسواس مانع از رسیدن به این اهداف میشود.

- سرکشی وسواس نسبت به خواست خداوند

برخی تصور میکنند که وسواس به خاطر داشتن روحیه اطاعت دقیق از دستورات خداوند و ترس از عقوبت شکل می‌گیرد؛ در حالی که چنین نیست. شخصی که روحیه تعبد محض از خداوند دارد، باید در تمام دستورات از او اطاعت دقیق داشته باشد. اما همین فرد وسواسی هیچگاه در مسائل مالی و یا حفظ حرمت مومنین وسواس ندارد. هیچ‌گاه شک نمی‌کند که شاید بیشتر مقروض بوده است و در این مسایل احتیاطی به خرج نمیدهد. همچنین موشکافی‌هایی که وسواسی در طهارات و عبادات ظاهری میکند، در طهارات و عبادات باطنی که اصل و هدف هستند به خرج نمیدهد. دیده نشده که این گونه افراد در رفع عجب یا حسد، وسواس به خرج دهند. متأسفانه برخی افراد وسواسی فهم خود را از فهم خدا و رسول و ائمه اطهار(ع) و فقهای عظام بالاتر میدانند و نظر خود را بر نظر آنان ترجیح میدهند و در عبادات چنان عمل میکنند که خود مصلحت میدانند. با این که نظر خدا و رسول(ص) مخالف عمل آنهاست و عجیب این است که عملشان را به پای تقدس مینویسند!

در ابتدای تحقیق گفته شد اثر غایی عبادات، تسلیم در برابر خواست خداوند و طی مسیر بندگی است. اما عبادتی که شخص وسواسی انجام میدهد، فرسخ‌ها او از رسیدن به این مقام دور میکند و به سوی وادی سفاهت سیر میدهد. طبق گفته قرآن کریم مقام رفیع حضرت ابراهیم(ع) به سبب تسلیم بودن محض ایشان در برابر خواست خداوند است: و چه کسی جز سفیه، از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت نیز از شایستگان خواهد بود. هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم(بقره/۱۳۰ و ۱۳۱). طبق این دو آیه هر شخصی در برابر دستورات خداوند مطیع نباشد، سفیه است. میتوان این آیات را تذکری به اشخاص وسواسی نیز دانست. در بیماری وسواس شیطان عقل را نشانه میرود و با فریب و مکر، انسان را به تبعیت و اطاعت از خواست خود فرا میخواند. در روایت است که عبد الله بن سنان میگوید: نزد امام صادق(ع) از مردی که در وضو و نمازش گرفتار وسواس بود یاد کردم و گفتم: او مرد عاقلی است. حضرت فرمودند: «وَأَيُّ عَقْلٍ لَهْ وَهُوَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ»؛ چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان می‌کند؟ عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان میکند؟ فرمودند: «سَلِّمْ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْ شَيْءٍ هُوَ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ: مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱ ص ۱۲)؛ از او پرس و سوسه‌ای که به وی دست میدهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت: کار شیطان است. روایت دیگری داریم که حضرت می‌فرمایند: شیطان خبیث می‌خواهد مطاع و فرمانروا باشد، و اگر نافرمانی شود، باز نمی‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳ ص ۳۵۸). طبق این دو روایت، قطعاً ابتلاء به وسواس، نتیجه تبعیت



مکرر از خواسته‌ها و دستورات شیطان است؛ درحالی که اولین قدم برای پیش‌رفتن به سوی بنده‌شدن، اطاعت محض و بی‌چون و چرا از دستورات خداوند متعال است و تبعیت از شیطان با تبعیت و پیروی از دستورات خداوند، در دو مسیر مخالف هم قرار دارند.

متأسفانه شخص و سواسی در پی اطاعت دقیق از دستورات خداوند نیست. حتی گاهی در اعتراض به مراجع تقلید می‌گوید چرا در حکم طهارت سهل‌انگاری می‌کنید! اگر شخص و سواسی به خود نیاید و در پی رفع و سواس نباشد، شیطان با همین روش او را از مسیر بندگی به کلی منحرف کرده و طوری که خود متوجه نباشد، در قعر جهنم سقوط می‌دهد.

غفلت از یاد خداوند

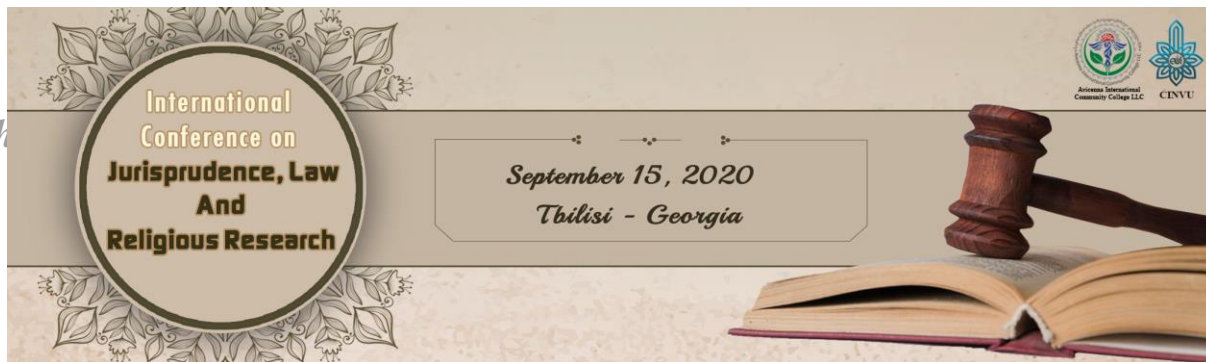
اولاً: سرچشمه و سواس غفلت از یاد خداوند است. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: سواس منقاری چون منقار پرنده دارد و هرگاه آدمی دچار غفلت شود آن منقار را در گوش دل او می‌گذارد و وسوسه می‌کند. در این هنگام اگر آدمی خداوند عزوجل را یاد کند، و سواس منصرف می‌شود و کنار می‌رود. به همین دلیل شیطان را و سواس گفته‌اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ج ۱۳ ص ۱۵۳).

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: شیطان موفق به وسوسه بنده‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن بنده از یاد خدا غافل شود و مسائل را سبک بشمارد و مرتکب نواهی خدا شود و یادش برود که خداوند از رازش با خبر است ... خداوند می‌فرماید همانا او (شیطان) به کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند سلطه ندارد، شیطان از راه‌های مختلف وارد می‌شود و انسان این راهها را نمی‌شناسد مگر اینکه دائم مراقب حال خود باشد، در خدمت پایدار باشد و یاد هیبت مرگ و قیامت باشد، و زیاد به یاد خدا باشد (مصباح الشریعه: ص ۷۹). آیت الله قاضی (ره) در نامه‌ای به یکی از شاگردانشان می‌نویسند: «تمام خرابی‌ها از جمله و سواس و عدم طمانینه از غفلت است و کمترین مرتبه غفلت، غفلت از اوامر الهیست و سبب تمام غفلتها، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا» (هاشمیان، ۱۳۹۱: ص ۲۴۰).

ثانیاً و سواس، خود باعث غفلت می‌شود و این چرخه ادامه دارد. شخصی که و سواس در عبادت دارد، تا زمانی که کار خود را درست می‌پندارد و اعمال دیگران را اشتباه، به خدا پشت کرده است. چون زمام امورش را به دست شیطان داده و شیطان دشمن قسم خورده آدمیست و تا انسان را به قعر دوزخ نکشاند دست بردار نیست. کسی که رو به سوی شیطان کند قطعاً پشت به خدا کرده است.

- اسیر نفس شدن

انسان از برترین مخلوقات خداوند متعال است. وجه تفاوتش با دیگر مخلوقات چند چیز است که از آن جمله می‌توان به هوای نفس و عقل اشاره کرد. اگر انسان بتواند به کمک عقل هوای نفس خویش را کنترل کند می‌تواند به بالاترین مقام



انسانی برسد. هر یک از این دو لازم و ملزوم هستند. اگر هوای نفس نباشد، ادامه حیات غیرممکن است و اگر عقل نباشد هوای نفس طغیان میکند و سبب گمراهی انسان خواهد شد.

اما مهم‌ترین عامل فساد و تباهی عقل، پیروی از هوای نفس است و این قضیه در افراد وسواسی مشهود است. شیطان از طریق زایل کردن عقل، شخص وسواسی را به تبعیت از خود می‌خواند. انسان وسواسی قبل از آن که پیرو خدا و عقل باشد، تابع شیطان و هوای نفس خود است و به جای آن که از حکم خدا و پیامبر تبعیت کند، از هوای نفس خود پیروی می‌کند و اسیر خواسته‌های نفس است. همینکه نمیتواند در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کند و هر عملی را مکرراً انجام می‌دهد، خیر از اسیر شدن توسط نفسش می‌دهد. همین که تمام دستورات و احکام خداوند را با وجود آسان بودن، بر خود سخت می‌گیرد، خبر از تبعیت از شیطان و نفس می‌دهد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره/۱۸۵)؛ اراده خدا بر آسانی است و نمی‌خواهد به کسی سخت بگیرد. اسلام همان‌گونه که در روایات آمده، دینی سهل با احکامی راحت و آسان است و در هیچ حکمی سخت‌گیری نکرده است. اما انسان وسواسی برخلاف حکم خدا و پیامبر و آنچه در رساله‌ها آمده است، عمل می‌کند.

آیت الله صافی گلپایگانی می‌فرمایند: من به شما اطمینان می‌دهم که اگر در برابر نفس اماره مقاومت کنید و عرصه را بر او تنگ نمایید و از آغاز به پیشنهاد و خواسته‌های او گردن ننهید، سرانجام بر او غالب شده و او اسیر و رام شما خواهد شد. ولی اگر به خواسته‌های او جواب مثبت بدهید، خواهشهای آن بسیار و بی‌شمار است و هر چه از او فرمان ببرید، او فرمان‌های دیگر و بیشتر می‌دهد و تا شخصیت انسانی و کرامت آدمی را نابود نکند و او را از مقام خود، ساقط نسازد، قانع نمی‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ص ۵۴).

- وسواس، عامل ارتکاب گناه

شیطان عامل بیرونی و نفس عامل درونی برای ارتکاب گناه است. نفس انسان با شیطان در چند چیز اشتراک دارد: نفس و شیطان هر دو وسوسه می‌کنند (ق/۱۶؛ ناس/۵ و ۴)؛ هر دو اعمال زشت را زیبا جلوه می‌دهند (یوسف/۸۳؛ جمعه/۲۵)؛ هر دو دشمن انسان‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷ ص ۶۴؛ یوسف/۵)؛ هر دو فرمان به گناه می‌دهند (یوسف/۵۳؛ نور/۲۱). با اینکه نفس و شیطان وظیفه گمراه کردن انسان را دارند، اما این دو مجوز برای ارتکاب گناه نیستند؛ زیرا خداوند دو عامل هدایت‌کننده بسوی فضیلت‌ها قرار داده، عقل از درون و پیامبران و امامان از بیرون که به عنوان دو حجت باطنی و ظاهری معرفی شده‌اند (دهقان، ۱۳۸۴: ص ۱۳۲-۱۳۳) اما انسان وسواسی قدم به قدم از دستورات نفس و شیطان اطاعت می‌کند و ناخواسته اسیر نفس است. مشکل اینجاست که در بیماری وسواس دو حجتی که خداوند برای جلوگیری از شیطان و نفس اماره قرار داده سرکوب میشوند. اولین حجت عقل است و وسواس به تدریج عقل را زایل می‌کند و شخص درگیر توهمات میشود و نمیتواند از قوه عقل خود در جهت سرکوب این مشکل عظیم استفاده کند. حجت دوم هم دستورات دین و احکام الهی هستند که وسواسی به این حجت نیز اعتنا ندارد. اگر افراد وسواسی دقیقاً طبق گفته مراجع تقلید خود عمل می‌کردند، هیچ‌گاه



گرفتار وسواس نمیشدند. اما برخی افراد وسواسی حتی در ذهن خود احکام را قبول ندارند. گاهی میگویند مراجع تقلید حکم را اشتباه میدهند. چنین اشخاصی کاملاً از نفس خود اطاعت میکنند. این افراد علاوه بر گناهکار بودن به علت وسواس، رو به ارتکاب گناهان دیگر هم می‌آورند چون زمامشان در دست نفس اماره و شیطان است. سوء ظن به مومنین، تهمت به آنان، اسراف در مواهب الهی، اتلاف عمر عزیز و ... گوشه ای از گناهانیست که برای وسواسی‌ها عادی میشود؛ و چه گناهی بزرگتر از آنکه صاحبش آن را اندک شمارد: «اشد الذنوب ما استهان به صاحبه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۳ ص ۳۶۴).

وسواس و سلب آرامش از انسان

یکی از برترین نعمت‌ها، آرامش است و یکی از آثاری که عبادت و ذکر خداوند در وجود بندگان به جای میگذارد، رسیدن به آرامش و طمانینه در زندگی و حیات دنیوی است (ر.ک: رعد/۲۸). آرامش دل‌های مؤمنان از جانب خدایی است که ایشان به عنوان ملجأ و پناهگاه برای خود برگزیده‌اند و این اثر ایمان و اطاعت است که مؤمنان و تقوایندگان دارند و خداوند ایشان را مستحق چنین مقامی می‌داند (فتح/۲۶). یکی از چیزهایی که این آرامش و راحتی را از بین میبرد و به اضطراب و سختی تبدیل میکند، وسواس است. شخص وسواسی آرامش و خوشی ندارد و دائماً در عذاب است. از طرف دیگر همان طور که شخص وسواسی مرتباً در اضطراب و نگرانیست، یکی از علل پیدایش وسواس هم اضطراب روح است. کسانی که در زندگی اضطراب و نگرانی‌های بیشتری دارند، بیشتر از سایرین به وسواس مبتلا می‌شوند (ر.ک: خاکپور: ۱۳۹۷). انسان تمایل دارد به هر طریق ممکن، آرامش خود را حفظ کند. یکی از روش‌هایی که فرد مبتلا به وسواس در اوایل بیماری، برای کاهش اضطراب ناشی از افکار مزاحم انجام میدهد، تمسک به رفتارهایی است که منجر به تسکین نگرانی وی میگردد. همین امر منجر به شکل‌گیری رفتارهای تکراری و اجباری در او میشود. چنانچه بیمار در برابر انجام عمل مقاومت کند، اضطرابش بیشتر میشود. ولی به تدریج متوجه میشود که دچار وسواس شده و سعی میکند بیماریش را از دیگران پنهان کند و این پنهان کاری در تشدید اضطراب او مؤثر است. اطرافیان نیز خواه ناخواه متوجه موضوع میشوند و سعی میکنند با سرزنش، نصیحت و داد و بیداد کردن و... فرد را از این رفتارها برحذر دارند. اما همین برخوردها باعث افزایش اضطراب میشود؛ و در نتیجه رفتارهای تکراری یعنی وسواس‌ها افزون میگردد (اسداللهی، ۱۳۸۸: ص ۳۵). رفتارهای مکرر شخص وسواسی باعث بیشتر شدن اضطراب او میشود و به تدریج نشاط و پویایی را از او میگیرد و غم و اندوه به سراغش می‌آید. فرد وسواسی از زندگی لذت نمیبرد. نه لذتی از کارهای دنیوی دارد، نه از اعمال اخروی. همه فکر و ذکر ایشان به تکرار اعمال باطلشان معطوف شده است. حداقل شخصی که دین ندارد، ممکن است در دنیا کامیاب شود؛ اما شخصی که وسواس در عبادات دارد و در پی اصلاح خود هم نیست، نه بهره‌ای از دنیا میبرد و نه نصیبی از آخرت. اما منشاء تمام اضطراب و نگرانی‌ها همان طور که قبلاً اشاره شد، غفلت از یاد خداوند است. کسانی که به خداوند ایمان دارند و اعمال خود را طبق گفته خداوند متعال اجرا میکنند و در این راه استقامت میورزند، خداوند اندوهشان را زایل میکند:



«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت/۳۰) و آرامشی از جانب خود بر قلب- هایشان نازل میکند و روح تقوا را با آنان ملازم می‌نماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (فتح/۲۶). به اطمینان، افراد متقی همیشه در مقام امانیت و آسایش قرا دارند: «إِنَّ الْأَمْتَيْنِ فِي مَقَامٍ آمِنٍ» (دخان/۵۱). فرد وسواسی همیشه مضطرب است که مبادا عمل او صحیح نباشد. هر چه بیشتر به این اضطراب توجه کند و دنبال آن برود، اضطراب شدیدتر میگردد و کار به جایی میرسد که ناگزیر بخشی از واجب را رها کند. قرآن مجید می‌فرماید: «با ذکر خدا قلب آرامش پیدا می‌کند» (رعد/۲۸) ولی شخصی وسواسی زمانی که به سمت وضو و عبادت که باید مایه آرامش قلب باشد می‌رود، اضطرابش افزایش می‌یابد و این اضطراب زنگ خطر است که کفر، نفاق و انواع انحراف را در پیش دارد و برای پرهیز از دام‌های شدیدتر باید هر چه زودتر بر خود مسلط شد و اضطراب را برطرف کرد (زمانی، ۱۳۸۷: ص ۴۱).

همچنین اغلب اوقات اعمال وسواسی، باعث آزار اطرافیان میشود و از آنجایی که دنیا، دار عمل و عکس العمل است، اگر کسی دیگران را آزار دهد و موجبات ناراحتی و اندوه آنان را فراهم کند، خداوند نیز دل آن شخص را محزون میکند؛ چنانچه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «من احزنه احزنه الله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲ ص ۱۰۳)؛ شخص وسواسی که با رفتار و گفتارش دیگران را آزار میدهد و موجب ناراحتی و اندوه آنان میشود، کمترین جزایش این است که خداوند نیز قلب او را محزون میکند.

ناتوانی وسواسی از اقامه عدل

شریعت و به تبع آن عبادت برای این وضع شده است که تمایلات و خواسته‌های بندگان خدا تابع خواست و هدف شارع مقدس باشد. خداوند نیز برای بندگان خود در لذات و استفاده از نعمات به میزان کافی، به گونه‌ای که به مفسده یا مشقتی منجر نگردد، وسعت قائل شده است (علوی، ۱۳۹۰: ص ۱۸۰). پس میتوان گفت یکی از اهدافی که برای عبادات در نظر گرفته شده، رساندن قوای وجودی انسان به تعادل است. در فلسفه اسلامی قاعده‌ای است که می‌گوید: «فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد»؛ به بیان دیگر، معطی شیء فاقد آن نیست. فلاسفه این قاعده را به مقتضای فطرت و عقل، ثابت دانسته‌اند و آن را در باب علت و معلول مورد استفاده قرار داده و گفته‌اند: هر چه معلول دارد از جانب علت به او رسیده است. هر چند این مطلب در امور حقیقی مطرح است؛ نه اعتباری و در حکمت نظری طرح شده؛ نه حکمت عملی، لیکن درباره امور اعتباری و در قلمرو حکمت عملی در حدی که مناسب آن باشد قابل تبیین است، به این تقریر که جامعه از افراد تشکیل میشود؛ حال چگونه می‌توان از مصالح فرسوده و غیر مقاوم و سست، بنیانی مرصوص ساخت؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۱). حال اگر کسی قادر نبود قوای انسانی را در نهاد خویش متعادل سازد و از هر قوه‌ای در محل خود استفاده کند و اگر کسی همه افراط و تفریطها را در امور نفسانی و اعتقادی اعمال میکند (مانند اشخاص وسواسی) آیا میتواند قیام به عدالت و قسط در میان خانواده و جامعه داشته باشد؟ هرگز! زیرا هر اثری مناسب مؤثر است و هر کاری مشابه



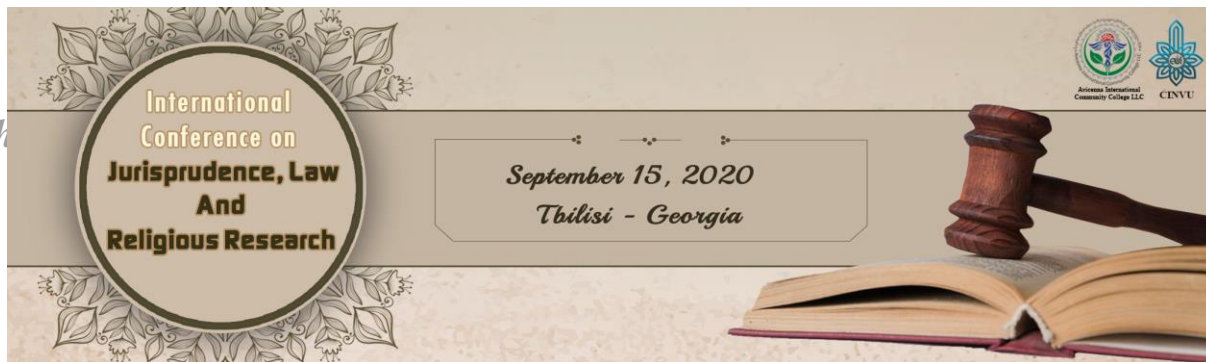
کارگر؛ اگر مؤثر نامتعادل بود و کارگر ناموزون و مبدأ اثر در هرج و مرج (فهم فی أمر مریج) (ق/۵)، چگونه اثر معتدل، کار معتدل و موزون و هماهنگ از او پدید می آید؟

بدینی به مومنین

وسواس باعث سوء ظن و اهانت به دیگران میشود. گفته شد یکی از آثار عبادت نیکو، حس ظن و محبت به خلق خداست. پیامبر اکرم (ص) میفرماید: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ» (متقی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۱۳۵؛ قضاعی، ۱۳۶۱: ص ۳۵۷). کسی که اهل بندگی خداوند باشد و روح عبادت را چشیده باشد، نسبت به خداوند و یا بندگان مؤمن او، بدگمان نمیشود. بدون تردید عبادت شخص و سواسی نیکو نیست؛ پس با توجه به روایت گمان و پندار چنین افرادی هم نیکو نیست. بارها مشاهده شده که وسواسی ها نسبت به همه به جز هم مسلکان خود بدبین هستند و این خطر بزرگ بیماری وسواس است. سوء ظن و بدینی به دیگران که از وسواس نتیجه میگیرد، گناهی بزرگ است. امیرالمؤمنین (ع) نیز فرموده اند: سوء ظن به یکدیگر را از خود دور کنید؛ همانا خداوند عزوجل از این کار نهی نمود (نوری، ۱۴۰۸: ج ۹ ص ۱۴۴). اگر شخص وسواسی به رفتار دیگران سوء ظن داشته و آن را در رفتار یا گفتار خود به صورت غیبت یا تهمت آشکار کند؛ این قسم از سوء ظن قطعاً حرام است و مورد اتفاق فقها است. همچنین اگر فرد وسواسی به رفتار مسلمانی گمان بد ببرد و به این امر عقیده داشته باشد و بدون یقین حکم به بدی او کند و از این حالت ناراحت هم نباشد؛ اما این حالت را در رفتار و گفتار خود بروز ندهد و تنها قلباً از او متنفر باشد؛ مثل آنچه که حضرت علی (ع) فرموده اند: «مَنْ سَأَتْ ظُنُّوهُ اعْتَقَدَ الْخِيَانَةَ بِمَنْ لَأ يَخُونُهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ص ۴۳۶)؛ کسی که گمانهای سوئی دارد، اعتقاد به خیانت کسانی دارد که خائن نیستند؛ شهید ثانی و مرحوم مجلسی این قسم را نیز حرام می دانند و سوء ظن را به همین قسم معنا میکنند (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۱ ص ۱۶) علمای اخلاق نیز این مرحله را غیبت قلبی مینامند و آن را حرام دانسته اند (مهدوی کنی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۵).

- آثار بدینی

گوشه گیر شدن شخص بدگمان: در روایتی از امام علی (ع) می خوانیم: کسی که به مردم گمان خوبی ندارد و نسبت به آنان خوش گمان نمی باشد، از تمام مردم وحشت میکند (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۹۰۸۴). افراد بدبین غالباً ناراحتند، و بر اساس توهمات که درباره اشخاص و حوادث دارند فوق العاده رنج میبرند. به همین دلیل غالباً افسرده، بی نشاط و غمگین هستند. بدگمانی باعث گسستن رشته الفت و دوستی میان مردم میشود و تفرقه و جدایی را بین مردم حاکم میسازد. از امام علی (ع) روایت شده است: بر هر که بدگمانی چیره شود، صلح و صفا میان او و دوستانش از میان میرود. افراد بدگمان از صفای روح غالباً بی بهره اند، زیرا همیشه در دل خود مشغول به غیبت دیگران اند و به همین برخی سوء ظن را غیبت با قلب میدانند. از نظر معنوی نیز بدگمانی، عبادت را تباه میسازد و اثر آن را از بین میبرد. باز در این مورد امام علی (ع) میفرماید: از بدگمانی پرهیز؛ چون اثر عبادت را از بین میبرد و گناه انسان را بزرگ میکند. ایمان با بدگمانی جمع نمیشود. گمان بد نسبت به انسان نیکوکار، بدترین گناه و زشت ترین ظلم است (مهدوی کنی، ۱۳۹۵: صص ۱۷۲-۱۷۳). در حقیقت گمان بد، عاملی



است برای جستجوگری و کشف اسرار و رازهای نهانی مردم. اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران برخیزد حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود و اسلام هرگز اجازه چنین کاری را نمیدهد. بنابراین تا جایی که میتوان برای اعمال مردم راه صحیحی پیدا و عمل آنان را شرعی تصور کرد، جایز نیست آنها را متهم به انحراف کرد و به دنبال اتهام، آبروریزی کرد. خداوند می‌فرماید: «از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید. بعضی از سوء ظن‌ها گناه است» (حجرات/۱۲) (زمانی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۴).

- خواری و سواسی نزد مردم

سرچشمه اصلی عزت خداوند است و تمام عزتها از آن اوست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر/۱۰)؛ وقتی که سرمنشاء واقعی عزت خداوند است، بدست آوردن عزت از غیر طریق الهی، به هر صورتی که باشد منتهی به ذلت می‌شود. امام علی (ع) فرمودند: «العزیز بغیر الله ذلیل» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵ ص ۱۰)؛ عزیزی که عزتش از غیر خدا باشد ذلیل است. همچنین فرمودند: «اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲ ص ۳۶)؛ هرگاه جویای عزت شدی، آن را با اطاعت (و پیروی از خدا) بجوی. طبق فرموده ایشان یکی از آثار اطاعت از خداوند، به دست آوردن عزت است. شخص مومن از عزت و کرامت برخوردار است و به تعبیر قرآن، عزت اختصاصاً از آن مومنان است و اوست که باید عزیز باشد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۸). اما بعضی از افکار و امیال و رفتارهای آدمی به گونه‌ای است که می‌تواند عزتمندی او را کاهش داده و یا از بین ببرد. یکی از این رفتارها اعمال و سواس گونه است. شخص و سواسی گرچه فکر میکند که به عبادت و اطاعت خداوند مشغول است، اما در واقع اطاعت از شیطان میکند و اعمالش باعث از بین رفتن عزت او میشود. همچنین وقتی فرد در آستانه و سواسی شدن قرار گرفت، چون رفتارش موجب آزار دوستان است غالباً از او کناره‌گیری میکنند و به صورت عمقی اعتنایی به او ندارند. چنین شخصی که اعمال دیگران را باطل میداند و از دیگران غیبت میکند، به آنها تهمت می‌زند، سخن چینی می‌کند، مؤمنین را آزار می‌دهد، لغزش‌های آنان را افشا میکند و به رخ میکشد، طبق فرموده امام صادق (ع) خداوند مرتب او را پیش مردم تحقیر میکند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲ ص ۳۵۱) و عزتش از بین میرود.

- زدگی مردم از دین اسلام در اثر مشاهده رفتار و سواسی

یکی از آثار حج و همچنین نماز جماعت توجه قلوب به اسلام است. معمولاً افراد و سواسی از رفتن به نماز جماعت خودداری میکنند؛ یا به عدالت هیچ امام جماعتی یقین نمیکند، یا نمیتوانند نیت کنند و خود را به جماعت برسانند یا فرش‌های مسجد را نجس می‌دانند... چنین اشخاصی اگر هم در نماز جماعت شرکت کنند، با رفتار ناهنجار خود همه را ناراحت می‌کنند. حتی کودکان و نوجوانانی که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند، ممکن است در مواجهه با رفتار اشخاص و سواسی فکر کنند که این اعمال و رفتار مطابق دین اسلام است و بدین طریق از دین زده شوند. قضیه حج سختتر از نماز جماعت است. حج رفتن، مشکلات خاص خود را دارد و استقامت زیادی میطلبد. کسانی که و سواس دارند، این عبادت



عظیم برایشان جهنم میشود. هم خودشان را به شدت آزار میدهند و هم اطرافیان آنها از اعمالشان عاجز میشوند. همچنین اعمال شخص و سواسی، هرگاه در پیش پیروان ادیان و مذاهب دیگر باشد، نه تنها به خود، بلکه به دین لطمه میزند و موجب مسخره شدن دین در نزد افراد خارج از آن میشود. امام صادق (ع) سفارش فرموده‌اند که زینت و آبروی ما باشید و نه مایه بی آبرویی ما: «کونوا لنا زینا و لا تکنوا علینا شیئاً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱ ص ۳۱۰).

- بخشیده نشدن گناهان گذشته و آینده

گفته شد یکی از آثار عبادات و مخصوصاً نماز، شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است. اما سواس مانع از آمرزش گناهان می‌شود. از یک سو شخصی که سواس خود را انکار میکند، رفتار مومنان را در ذهن و زبان خود تحقیر میکند و به آنها سوءظن دارد و این مانع از آمرزش گناهان است. از سوی دیگر سواس خناس، آمرزش برای گناهان را از یاد شخص میبرد. امام صادق (ع) فرمودند چون این آیه نازل شد (آل عمران/۱۲۵) «و آن کسانی که چون هرزگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند»، ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و بفریاد بلند عفاریت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی؟ گفت این آیه نازل شده. که در برابر آن قیام کند؟ یکی گفت من به چنین وسیله. گفت تو اهلش نیستی. دیگری چنان و چنین گفت. گفت تو هم اهلش نیستی. سواس خناس گفت من اهل آنم، گفت به چه وسیله؟ گفت به آنها وعده دهم و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان ببرم، گفت تو اهل آنی و او را تا قیامت بر این وظیفه گمارد (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۴۶۴). از سوی دیگر خود سواس گناهی بزرگ است و بعید نیست که از جمله گناهان کبیره باشد و خداوند صاحب گناه کبیره را نمی‌بخشد. قرآن کریم میفرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَنَّكُمْ مَدْخَلَ كَرِيمًا» (نساء/۳۱)؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌بخشیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم. پس تا وقتی شخص سواسی از انجام اعمالش پشیمان نیست، خداوند گناهان او را نمی‌بخشد.

- برآورده نشدن حاجات معنوی

یکی از آثار عبادت، برآورده شدن حاجات است. اما شخصی که سواس دارد و نمی‌خواهد قبول کند که کارش اشتباه است و اعمال دیگران را باطل میداند، قطعاً در مسیر خواسته نفس و شیطان حرکت میکند و شیطان انسان را به غفلت از یاد خداوند وامیدارد، حتی اگر شخص در حال عبادت باشد. چنین اشخاصی به ظاهر عبادت خدا میکنند اما یاد خدا در قلب آنان فراموش شده است خدا نیز آنان را به حال خودشان رها میکند. قرآن کریم میفرماید: همان کسانی که دین خویش را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریشتان داد. پس امروز آنان را از یاد می‌بریم همان طور که دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند (اعراف/۵۱).



اما افرادی که از وسواسشان رنج میبرند و واقف هستند که کارشان اشتباه و تبعیت از شیطان رجیم است، اما نمیتوانند خود را از آن خلاص کنند، بدانند که خداوند از نیتشان آگاه است و یاریشان میکند. احادیث بسیاری داریم که ائمه(ع) چگونگی خلاصی از وسوسه های شیطان را به ما آموخته اند ولی در این تحقیق مجال پرداختن به آن نیست. شخص وسواسی بداند که خداوند او را تنها نگذاشته و قطعاً یاریش میکند اما ابتدا خود شخص باید بخواهد که از این وادی ظلمت بیرون بیاید. امام صادق(ع) میفرماید: هیچ بنده ای دست خود را به سوی خدای عزیز و جبران کننده دراز نمیکند مگر این که خداوند حیا میکند که دست او را خالی برگرداند و چیزی از فضل و رحمت که میخواهد در آن نگذارد، پس هر گاه دعا نمودید، دست خود را به سر و صورت خود بکشید (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ص ۹۷). هیچ دعای بنده ای بی پاسخ نمی ماند. همین که دعا میکنیم، نشان میدهد خدا ما را پذیرفته است.

نتیجه گیری

طبق آیات و روایات عبادت، جز پرستش و پیروی فروتنانه معنایی ندارد و در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح)، برای عبادت است. وقتی مقام عبادت به این حد است که خلق انسانها برای این فریضه بوده، مطمئناً منظور از عبادت، فقط اکتفاء به صورت ظاهری آن نیست و آنچه اهمیت دارد و باید به سمت آن حرکت کرد، روح و مقاصد به دست آمده از عبادات است؛ گرچه حقیقت و آثار آن در بستر ظاهر شکل میگیرد. مقصد و غرض اصلی رسیدن به مقام عبودیت خداوند متعال است. اما عبادت مقاصد و آثار دیگری هم دارد که در راستای رسیدن به هدف اصلی آن به دست می آیند. شیطان چون دشمن قسم خورده انسان هاست، تمام تلاش خود را به کار میگیرد تا از نیل به این مقاصد جلوگیری شود. یکی از دسیسه های او مخصوصاً برای متدینین، ایجاد شک و شبهه بسیار در عبادت و حرکت آنها به سمت وسواسی شدن است. قرآن کریم عامل وسواس را شیطان معرفی میکند. وسواس در عبادت باعث میشود علاوه بر زایل شدن صورت عبادت، شخص از مقاصد و اهداف آن نیز بی بهره شود. پس وسواس در عبادات مشکلی عظیم است که باید در جهت دفع و رفع آن تلاش نمود. البته شارع مقدس در تمام مراحل ابتلا به وسواس برنامه و راهکارهای متعدد دارد که این تحقیق گنجایش بررسی تمام آنها را ندارد.

منابع:

قرآن کریم

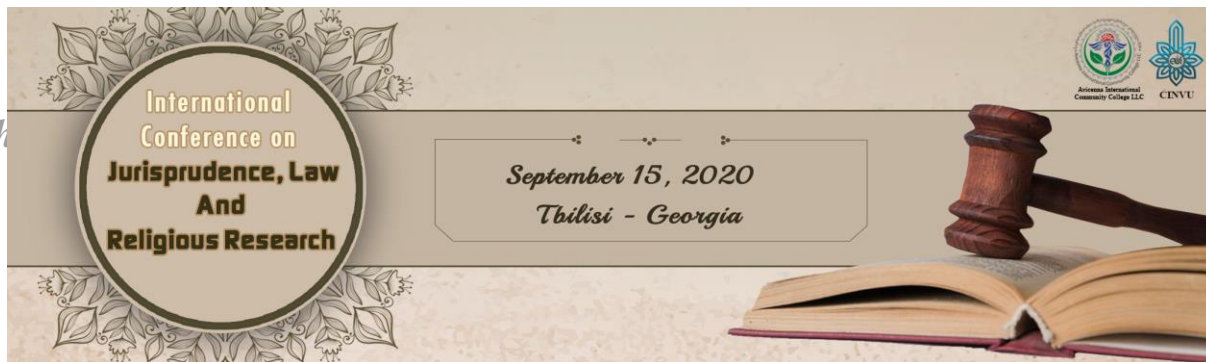
نهج البلاغه

مصباح الشریعه منسوب به امام جعفر صادق(ع). (۱۴۰۰ق). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات

آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). غرر الحکم و درر الکلم (به صورت موضوعی). ترجمه رسولی، ه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی



- ابن بابویه، محمد. (۱۳۷۶). امالی شیخ صدوق (ترجمه کمره ای). ترجمه م. کمره ای. تهران: کتابچی
- ابن بابویه، محمد. (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری
- ابن فهد حلی (۱۴۰۷). عدة الداعی. تهران: نشر دار الکتب الاسلامیه
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر
- احمدی، جمشید. (۱۳۶۵). وسواس و درمان آن. شیراز: نوید
- ارگانی بهبهانی، محمود. (۱۳۷۹). شناخت و درمان وسوسه و وسواس در اسلام. قم: مجمع ذخائر اسلامی
- اسداللهی، قربانعلی. (۱۳۸۸). وسواس و سلامت روان. اصفهان: فرهنگ مردم
- بروجردی، حسن. (۱۴۱۶ق). قبله ستر و ساتر و مکان مصلی. به تقریر علی پناه اشتهاردی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- بهایی عاملی، حسین. (بی تا). العقد الحسینی - الرسالة الوسواسیه. بی تا: گلبهار
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء
- حرعاملی، محمد. (۱۳۷۲). وسائل الشیعه. تهران: المکتبه الاسلامیه
- حرعاملی، محمد. (بی تا). هدیة الامه الی احکام الائمہ علیهم السلام. مشهد: آستان قدس رضوی
- خوری الشرتوتی، سعید. (۱۴۰۳ق). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی
- خاکپور، ساحل. (۱۳۹۷). مروری مختصر بر حساسیت اضطرابی و اختلال وسواسی-جبری. روانشناسی و روانپزشکی
- شناخت. دوره ۵. شماره ۵. صفحه ۶۹ تا ۸۰ خمینی، ر. (۱۳۹۴). آداب الصلاة. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثا امام خمینی
- دستغیب، علی محمد. (۱۳۹۱). طلعه توحید. قم: فلاح
- دهقان، اکبر. (۱۳۸۴). یکصد و چهارده نکته از قرآن کریم. قم: حرم
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالشامیه
- زمانی، مصطفی. (۱۳۸۷). وسواس، پیدایش رشد علاج. قم: برگ شقایق
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۰). با جوانان. قم: مسجد مقدس جمکران
- صدیقی، محمد اشرف. (۱۴۱۵ق). عون المعبود (شرح سنن ابی داود، و معه حاشیه ابن القیم: تهذیب سنن ابی داود و ایضاح
- عله و مشکلاته). بیروت: دار الکتب العلمیه
- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه م. موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- طبرسی، فضل. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان. بیروت: دارالمعرفه
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه



- علوی، محمد تقی. (۱۳۹۰). تاملی بر فلسفه احکام و مقاصد شرع. فصلنامه پژوهش های فلسفی. دوره پنجم. شماره هشت
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). فقه و مقاصد شریعت. مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۱
- فرحزاد، حبیب الله. (۱۳۹۶). وسواس: راه های پیشگیری و درمان. قم: طوبای محبت
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۳ق). محجۀ البيضاء. قم: جامعه مدرسین
- فیومی، احمد. (بی تا). المصباح المنیر. بیروت: المكتبة العلمیه
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
- قضاعی، محمد. (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم (ص)). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کاشانی، فتح الله. (۱۳۸۱). زبده التفاسیر. قم: موسسه المعارف الاسلامیه
- کلینی، محمد. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- لیثی واسطی، علی. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
- متقی، علی. (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال (چاپ قدیم). بیروت: موسسه الرساله
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق) بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. قم: دارالکتب الاسلامیه
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه (با ترجمه فارسی). ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائره المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب
- مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). یکصد و هشتاد پرسش. تهران: دارالکتب الاسلامیه (ناشر چاپی)، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
- مهدوی کنی، محمد رضا. (۱۳۹۵). نقطه های آغاز در اخلاق عملی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث
- هاشمیان، هادی. (۱۳۹۱). کوه توحید (بررسی سیر زندگی، افکار، آثار و سید العارفین آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی (ره)). تبریز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی
- یزدی، محمد کاظم. (۱۴۲۲). العروه الوثقی (لنکرانی). شارح: فاضل لنکرانی، م. قم: مرکز فقه ائمه الاطهار